



عشق به وطن در شعر پایداری پارسی

مسعود باوان پوری^۱ (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

نرگس لرستانی^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

الهام ابراهیمی^۳

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

حدیثه متولی^۴

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۴ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۱۸

چکیده

شعر یکی از جایگاه‌های بارزی است که ادیب و شاعر در آن احساسات و دردهای ملت خویش را بیان می‌کند. شاعران در دوره‌های مختلف تاریخ بشر، دردها و سختی‌های ملت خویش را بر دوش حمل نموده و در پی ترسیم چهره‌ی واقعی استعمارگران و مستبدان بوده‌اند. ظلم و ستم حاکمان و نیز تجاوز حکومت‌های خارجی و نیز بیگانگان به کشور ایران زمینه‌ساز شکل‌گیری ادبیات پایداری در آن گشت. در دوران مشروطه شاهد حضور بیگانگان و در رأس آنها روسیه و انگلیس در ایران هستیم که شاعران توانمندی مانند فرخی یزدی و نسیم شمال اعتراض خویش را به این امر بیان کرده‌اند. در

^۱ .masoubavanpouri@yahoo.com

^۲ .narges.lorestani@yahoo.com

^۳ Elham.ebrahimi@yahoo.com

^۴ Hadiseh.motevali@yahoo.com

زمان حکومت ستمشاهی پهلوی و نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با آغاز جنگ تحمیلی و تجاوز عراق به ایران، شاعرانی مانند سپیده کاشانی و طاهره صفارزاده دوشادوش ملت به مبارزه با آنها پرداخته‌اند. مقاله حاضر کوشیده است با بررسی اشعار این شاعران میزان علاقه آنها به وطن و نیز لوازمی که برای دفاع از آن را به کار برده‌اند را تبیین و تحلیل کند.

کلمات کلیدی: ادبیات پایداری، ایران، دوره مشروطه، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی

۱- مقدمه

۱-۱- مبانی نظری پژوهش و بیان مسأله

پایداری را می‌توان یکی از ابعاد وجودی انسان دانست چرا که از همان آغاز زندگی، مبارزه بین انسان و طبیعت برای بقا، حفظ و ادامه‌ی زندگی آغاز می‌گردد. در زمان حاضر نیز که برخی از قدرت‌های سلطه‌جو و مستبد و استعمارگر به دیگر کشورها هجوم می‌برند و به غارت و چپاول و اشغالگری در آن می‌پردازند، نوعی دیگر از ادبیات پایداری شکل می‌گیرد؛ یعنی ایستادگی در برابر متجاوزان که ضامن حفظ بقا و هویت یک ملت است. پایداری «به عنوان راندن، سرکشی، آشوب و انقلاب به کار می‌رود» (صدری و همکاران، ۱۳۷۵: ۲۴۵). این نوع ادبیات در واقع فریادیست که از عمق جان ادیب برخاسته و در پهنای جهان هستی طنین‌انداز می‌گردد و با فریاد بی‌صدای خود، ندای خاموش ملت‌های ستم‌دیده را به گوش جهانیان می‌رساند. این ادبیات در برابر استعمارگران و ظالمانی که هدفی جز به یغما بردن تلاش‌های ملت‌های مظلوم و ستم‌دیده برای برافراشتن کاخ‌های ظلم و ستم خود ندارند به پاخاسته و با تمام توان برای نابودی اهداف استعماری آنان تلاش می‌کند.

ادبیات پایداری گاه چنان جوش و خروشی دارد که جهان را به لرزه درمی‌آورد و ملتی را وادار به حرکت می‌کند؛ گاهی نیز به خاطر خفقان‌های سیاسی و اوضاع نابسامان جامعه و اختناق بیش از حد، رنگ نجوای شبانه به خود می‌گیرد اما در هر صورت، این ادبیات همیشه زنده و پویا است و در راه رسیدن به هدف مقدس خود که همان رهایی جامعه از قید و بند استعمار و استبداد است، تلاش می‌کند. «این ادب پیوسته با مردم می‌جوشد و می‌خروشد و با

حالات و مناسبت‌های آنان در رویارویی با دشمنان، همسو و همساز و با جزر و مدهای زندگی مردم همراهی دارد» (آینه‌وند، ۱۳۷۳: ۱۴۱).

غالی شکری نیز در تعریف ادبیات پایداری، آن را اثری دانسته که با زبانی ادیبانه به مبارزه با زشتی‌ها و ستم خارجی یا داخلی می‌پردازد «ادب پایداری به مجموعه آثاری گفته می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه‌ی حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید. برخی از این آثار پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در زمان جنگ و یا پس از گذشت زمان به نگارش تاریخ آن می‌پردازد» (شکری، ۱۹۷۹: ۱۱-۱۰). سیداحمد پارسا نیز همین مضمون را دوباره تکرار کرده است «پایداری حرکتی است جهت مقابله با ستم‌ها، تجاوز و اشغالگری و ادبیات پایداری نیز ادبیاتی است متعهد که آینه‌ی تمام نمای پایداری قهرمانانه‌ی یک ملت در برابر ستم و اشغالگری است» (پارسا، ۱۳۸۸: ۲).

ادبیات پایداری، از آن روی که به سرنوشت ملت و مردم گره خورده است و سعی در کنار زدن پرده‌ی ظلم و ستم از مردم بی‌دفاع و بی‌گناه دارد، واجب است که هدفمند و متعهد باشد. ابوحاقه مشارکت آگاهانه ادیب در جریان‌های سیاسی را، علت متعهد بودن آن دانسته است «شعر پایداری در قلمرو ادبیات متعهد قرار می‌گیرد چرا که برخوردار از اصل تعهد یعنی مشارکت آگاهانه ادیب در جریان‌های سیاسی و اجتماعی جامعه و موضعگیری در قبال آن است» (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۱۳).

غریبی معتقد است که شعر پایداری مردم را به مقاومت و مبارزه دعوت می‌کند «این نوع شعر که در حوزه دفاع از وطن است، مردم را به پایداری و مقاومت، تحریض و تشویق می‌کند» (غریبی، ۲۰۰۴: ۳۳). اصل دفاع از وطن و تأکید بر وطن دوستی، ذاتی بشر و یکی از زمینه‌های تفکر در شعر معاصر است که سابقه‌ای طولانی دارد. وطن زادگاه و مکانی برای حفظ اموال، ناموس، عزت و شرف انسان است و به همین جهت یکی از نشانه‌های خردمندان، دلدادگی به وطن است. محبت به وطن، که جزو ذات و سرشت انسان و اجتماعات بشری است، در اسلام

نیز مورد تأیید قرار گرفته است «وطن از عناوینی است که نزد همه‌ی انسان‌ها و نیز در ادیان آسمانی و بخصوص، دین مقدس اسلام مورد توجه بوده و از قداست و احترام ویژه‌ای برخوردار و در آموزه‌های دینی به محبت و مهرورزی نسبت به آن سفارش فراوان شده است (میرجلیلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷). از پیامبر (ص) روایت شده است «حبّ الوطن من الایمان» (حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱). حضرت علی (ع) نیز، عامل آبادی سرزمین‌ها را عشق به آنها دانسته است «عُمِرَتِ الْبُلْدَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ» (حرّانی، ۱۴۰۴: ۲۰۷ / مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵: ۴۵). سرزمین برای شاعر همه چیز است و وی وظیفه‌ی خویش می‌داند که با زبان خویش به دفاع از آن پرداخته و علاقه‌ی درونی‌اش را نمایان سازد. شاعران ایرانی نیز در دفاع از وطن خویش سنگ تمام گذاشته و علیرغم تحمل سختی‌های فراوان در این راه، لحظه‌ای از پای ننشسته‌اند. نویسندگان مقاله حاضر کوشیده‌اند با انتخاب فرخی یزدی و نسیم شمال از عصر مشروطه و سپیده کاشانی و طاهره صفارزاده از شعر قبل از انقلاب و شعر دفاع مقدس، به بررسی میزان توجه و علاقه به وطن در اشعار ایرانیان پردازند.

۲-۱- پیشینه پژوهش

تاکنون در مورد شعر پایداری و نیز وطن به عنوان یکی از بن‌مایه‌های اصلی آن، مقالات فراوانی به رشته تحریر درآمده است مانند: ناصر نیکویخت و غلامعلی زارع (۱۳۸۵) در مقاله «وطن در شعر مشروطه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، دوره ۱۳، شماره ۵۵-۵۴ / محمد بهنام‌فر (۱۳۸۸) در مقاله «اندیشه وطن در شعر دوره مشروطه»، نشریه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲ / ناصر محسنی‌نیا و فاطمه داشن (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی»، نشریه ادبیات تطبیقی کرمان، دوره ۱، شماره ۱ / مهدی شریفیان و سهیلا صادقی (۱۳۸۸) در مقاله «عشق به انسان، وطن و مقاومت در شعر قیصر امین‌پور» در پژوهشنامه ادب غنایی (زبان و ادبیات فارسی)، دوره ۷، شماره ۱۳ / محمود صادق‌زاده (۱۳۹۰) در مقاله «مقایسه مفاهیم وطن و آزادی در غزلیات پنج شاعر آزادی»، اندیشه‌های ادبی، دوره ۳ (جدید)، شماره ۱۰ که پنج

شاعر: بهار، عارف، میرزاده‌ی عشقی، ایرج میرزا و فرخی یزدی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. اما مقاله یا کتابی که موضوع مورد نظر این پژوهش پرداخته باشد مشاهده نشد.

۳-۱- سؤالات پژوهش

پژوهش حاضر در پی پاسخ بدین سؤالات است که ۱- این شاعران تا چه میزان به وطن خویش علاقه داشته‌اند؟ ۲- آنان با استفاده از چه ابزاری این علاقه را به تصویر کشیده‌اند؟

۲- وطن در شعر پارسی

۲-۱- عصر مشروطه

شعر تا قبل از مشروطه، اکثراً مدح بزرگان و شاهان و امرا و وزرا بوده تا آنجا که مسائل اجتماعی و سیاسی در این مداخل و کذب‌پنداری محو می‌شود، جایی برای پند و اندرز شاعر باقی نمی‌ماند، اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه در حاشیه محو می‌شود و کسی نیست که آن را برای مردم تحلیل کند و توضیح دهد. دین و مذهب و شریعت در اندیشه‌ی شاعران بسیار پررنگ است به نحوی که هرگونه امکان دیگری را از شاعر می‌رباید. جریان تصوف، یک جریان مکرر است که دیگر برای ذوق‌ها خوشایند نیست. اما در دوران مشروطیت، که مشخصه‌ترین دوره‌ی ادب پایداری در تاریخ ایران است، می‌توان مبارزه مردانی علیه بیدادگری و ظلم و ستیز را مشاهده کرد؛ شعر شاعران این دوره جبهه‌ی ستیز با تبعیض و بی‌عدالتی و جهل و بی‌قانونی و دلزدگی کاملاً واضح شاعر از شعائر دینی و مذهبی و تصوف رنگ باخته‌ی قبل از مشروطه است. در این دوره ایران به سوی مردمی‌شدن گام برداشت و شعر چون سلاحی در خدمت اهداف و مقاصد سیاسی و اجتماعی مردم قرار گرفت که شاهد دگرگونی‌هایی در عرصه‌ی محتوا هستیم. ورود احساسات و عواطف شخصی و خصوصی در فضای شعر، توجه شاعران به اجتماع و انتقادهای سیاسی از اجتماع در بطن مشروطیت رشد کرد (نورمحمدخان، ۱۳۸۳: ۱۰۶) مضامین و درون‌مایه‌های شعر مشروطیت از جمله آزادی‌خواهی (دموکراسی غرب)، وطن، قانون، تعلیم و تربیت، توجه به تمام علوم و فنون، دیدگاه نسبت به زن غرب و صنعت غرب و تحولات بعد از رنسانس، دوری از دین، کم‌رنگ

شدن تصوف و عرفان، انتقاد شعر از وضع سیاسی جامعه و ... به واسطه آشنایی ایرانیان با اروپائیان وارد شعر فارسی شد. در عصر مشروطه گسترده تر شدن افق نگاه شاعر و نویسنده به دلیل تجربه‌های تازه‌ی اجتماعی، ظهور موضوعاتی تازه و بی‌سابقه یا کم‌سابقه در حوزه‌ی ادبیات را باعث می‌شود و قلمرو سرودن و نوشتن را وسعت می‌بخشد (سنگری، ۱۳۸۰ ج ۱: ۱۷۸)

۱-۲- زندگینامه و شعر فرخی یزدی

میرزا محمد متخلص به فرخی فرزند محمد ابراهیم سمسار یزدی از شاعران و نویسندگان آزادیخواه اواخر دوران قاجاریه در سال ۱۳۰۶ هـ ق در شهر یزد دیده به جهان گشود. وی تحصیلات مقدماتی را در مدرسه مرسلین که توسط مسیونرهای انگلیسی شهر یزد اداره می‌شد، ادامه داد. در حالی که ۱۵ سال بیشتر نداشت اولین سنگ بنای مبارزات فرخی در مدرسه مرسلین گذاشته شد. افکار روشن و آزادیخواهانه وی و اشعاری که بر علیه اولیاء مدرسه سروده بود، خصوصاً سرودن مسمط ذیل موجبات اخراج او از مدرسه را فراهم کرد.

سخت بسته با ما چرخ عهد سست پیمانی داده او به هر پستی دستگاه سلطانی
دین ز دست مردم برد فکرهای شیطانی جمله طفل خود بردند در سرای نصرانی

ای دریغ از این مذهب داد از این مسلمانی (فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۷۹)

او در این شعر با انتقاد از وضع موجود در جامعه، وجود چنین مدارسی را موجب صدمه زدن و نابودی دین و مسلمانی عنوان می‌کند.

به این ترتیب روی هم رفته تحصیلات فرخی تا حدود سن ۱۶ سالگی او می‌باشد. او در این مقطع فارسی و مقدمات عربی را فرا گرفته بود. از آنجا که فرخی به طبق متوسط تعلق داشت پس از خروج از مدرسه به کارگری مشغول گردید و از دسترنج خود که مدتی در کار پارچه بافی و مدتی هم در کار نانواپی بود، امرار معاش کرد (فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۰). فرخی بر اساس طبع سرکش و آزادمنش که داشت با هر گونه استبداد مخالف بوده و با آن مبارزه می‌کرد. در زمانی که مرسوم بود در اعیاد شعرا قصایدی در مدح حکومت بسرایند، او بر

خلاف معمول و بر خلاف انتظار حکومت در نوروز سال ۱۳۲۹ هـ ق برابر ۱۲۹۰ هـ ش مسمطی خطاب به ضیغم‌الدوله سرود و به اوضاع سیاسی اجتماعی حاکم بر کشور تاخت (مسرت، ۱۳۸۴: ۶۹). پس از مدتی‌سارت و ستم که بر وی روا شد فرخی راه تهران را در پیش گرفت. وی از آغاز ورود به تهران همکاری خود با جراید را شروع کرد و اشعار و مقالات خود را انتشار داد. به علت روح آزادیخواهی که در او وجود داشت آثارش مورد توجه و استقبال عموم قرار گرفت. با شروع جنگ جهانی‌گیر اول فرخی نیز به مهاجرین پیوست. اشغالگران با فتح تهران و هجوم به خاک ایران وارد خاک عثمانی شدند. در عراق فرخی با توجه به سابقه‌ای که داشت مورد تعقیب انگلیسی‌ها قرار گرفته و از بیراهه به ایران آمد (فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۸).

آزادی، عدالت اجتماعی، مبارزه با استبداد و حمایت از توده همراه با آرمان‌های میهن پرستانه مهم‌ترین مسایل ادبیات ... فرخی را تشکیل می‌داد. در اندیشه فرخی آزادی از ساز و کارهای روال مند بود و برای دستیابی به آن باید به تفکری والا، پویا و برنامه‌ریزی شده مجهز بود. اهمیت آزادی در ایدئولوژی فرخی تا بدان حد بود که آزادی را تقدیر الهی می‌دانست که از روز نخست با انسان همراه بوده است و به همین سبب به عقیده او برای حصول آزادی باید از جان گذشت. او مخالف استثمار و بهره‌کشی بود و عدالت اجتماعی را به همراه صلح جهانی دور کن اساسی و غیر قابل تفکیک در راه سعادت بشر می‌دانست. فرخی بین فقیر و غنی تفاوتی قایل نبود و به وجود آمدن این ساختار و ایجاد فاصله طبقاتی در جامعه را مولود قواعد و ساختارهای ناهمگون جامعه می‌دانست. دوران سلطنت رضا شاه برای منتقدان سیاسی و قلم بدستان آزادی‌خواه دورانی پر اضطراب و همراه با سانسور و گزیده‌گویی بود. به همین سبب فضای مطبوعات محافظه‌کارانه تر شده بود. در این مقطع فرخی از سوی مردم یزد به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. او در مجلس هفتم که بین سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ شمسی فعالیت داشت به فراکسیون اقلیت پیوست (مسرت، ۱۳۸۴: ۲۰۴). وی بارها از جانب عمال رضاخان و نیز استبدادگران با انواع رنجها آشنا گردید و بارها طعم تلخ اسارت را چشید.

در همان بیمارستان زندان به طرز اسرار آمیزی به زندگی اش خاتمه دادند. در نامه رییس زندان یاور نیرومند به اداره آگاهی علت مرگ فرخی مرض مالاریا و نفریت و تاریخ آن ۲۵ مهر ماه سال ۱۳۱۸ شمس ذکر شده است. بعدها در جریان محاکمه عمال شهربانی مشخص شد پزشک احمدی بوسیله آمپول هوا فرخی را به قتل رسانده است. فرخی در هنگام وفات ۵۱ سال داشت. قتل فرخی شرننگ تلخ در کام آزادی خواهان این کشور ریخت و فقدان این شاعر آزادیخواه غباری تیره بر بساط ادب و ادب دوستان پاشید. راجع به مدفن فرخی اطلاعات دقیقی در دست نیست. به نظر می‌رسد او نیز مانند بسیاری از زندانیان سیاسی در قبرستان مسگرآباد دفن گردیده باشد.

ستایش سرزمین، ستایش یک نمود آرمانی است که برای شاعر ارزش ذاتی دارد. شاعر در این گونه اشعار همچون سربازی است که در رسالت تاریخی - اجتماعی به هواداری از سرزمین خود می‌پردازد و در این میان خویشتن را نیز آشکار می‌کند (لک، ۱۳۸۴: ۲۹). فرخی یزدی در زمانه‌ای می‌زیسته که اجانب از همه جانب ایران را احاطه کرده و با عزل و نصب شاهان و وزیران به راحتی در امور اداری ایران دخالت می‌کردند. او در شعر زیر به مقایسه اوضاع کشور با دوران باستان پرداخته و استبداد حاکم بر ایران را که ضیغم‌الدوله نماینده آن بود به عصر ضحاک تشبیه کرده، ایران را به عهد ایرج و دو دولت استعمارگر روس و انگلیس را به سلم و تور پادشاهان بد طینت اسطوره‌ای تمثیل می‌کند. در ضمن متذکر می‌شود که راه و رسم عدالت که شیوه پادشاهان تاریخی ایران بوده از بین رفته و زر و زور آبروی خاک پاک ایران را از بین برده است

عید جم شد ای فریدون خو، بت ایران پرست	مستبدی، خوی ضحاک‌کی است، این خونه زدست
حالیا کز سلم و تور انگلیس و روس هست	ایرج ایران سراپا، دستگیر و پای بست
این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود	خوابگاه داریوش و مأمین سیروس بود
جای زال و رستم و گودرز و گیو و توس بود	نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود
این وطن رزم آوری مانند قارن دیده است	وقعه گرشاسب و جنگ تهمتن دیده است

هوشمندی همچون جاماس و پشوتن دیده است شوکت گشتاس و دارائی بهمن دیده است
(فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۱۹۹ و ۱۹۸)

شاعر از ایام گذشته و وسعت کم نظیر ایران سخن گفته و از شهriاران آن یاد کرده است و در
واقع با افتخار ورزیدن به گذشته باشکوه ایران عشق و علاقه اش به وطن را نمایان ساخته است
ای خوش آن روزی که ایران بود چون خلد برین وسعت این خاک پاک از روم بودی تا به چین
بود از حیث نکوئی جنت روی زمین شهرياران را بر این خاک از شرف بودی جبین
(همان: ۲۰۰)

فرخی غم و اندوه خویش را از وضعیت ایران بیان کرده و از سخنوران آن گله‌مند است که
چرا سکوت پیشه ساخته‌اند و خود از برتری این ملت بر سایرین سخن گفته است

مرا بارد از دیدگان اشک خونی بر احوال ایران و حال کنونی
غریقم سراپای در آب و آتش ز آه درونی ز اشک برونی
زبان اوران وطن را چه آمد که لب بسته خو کرده به این زبونی
چه شد ملتی را که یزدان ز قدرت همی داد بر اهل عالم فزونی
(همان: ۲۰۶)

۲-۱-۲- زندگینامه و شعر نسیم شمال

سید اشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال) مردمی‌ترین و محبوب‌ترین سراینده‌ی دوران مشروطیت
بود. در قزوین به دنیا آمد و دوران کودکی را در فقر و محرومیت گذراند. چند سالی در
نجف و کربلا سکونت یافت. در ۲۲ سالگی راهی تبریز شد و در آنجا به فراگیری صرف و
نحو، منطق، نجوم و جغرافیا مشغول شد. سپس به رشت رفت و فعالیت‌های مطبوعاتی‌اش را
در آنجا آغاز کرد و به همین سبب به «گیلانی» شهرت یافت. پیش از استبداد صغیر، روزنامه
ادبی-فکاهی «نسیم شمال» را در رشت منتشر کرد. «انتشار روزنامه نسیم شمال تا انحلال
مجلس ادامه یافت و پس از آن توقیف شد» (فخرائی، ۱۳۵۶: ۱۲۵) و «در سال ۱۳۳۷ قمری
انتشار نسیم شمال از سرگرفته شد و از سال ۱۳۳۳ قمری در تهران منتشر شد» (محمدخانی،

۱۳۸۴: ۴۵ و ۴۴). او با چاپ اشعار سیاسی - فکاهی خود در آن روزنامه، به دفاع از استقلال وطن و مقابله با استبداد، وطن‌فروشی، جهل، ریاکاری و بی‌فرهنگی همت گماشت و بدین گونه سال‌ها، عشق و علاقه‌ی مردم آزادیخواه را به خود برانگیخت. سید اشرف‌الدین در سال ۱۳۰۶ شمسی به دلیل (یا به بهانه‌ی) ابتلا به جنون روانه‌ی تیمارستان شد، چند سالی را در چنبره‌ی بیماری و پریشانی گذراند و سرانجام در سال ۱۳۱۳ شمسی درگذشت (نک روزه، ۱۳۸۱: ۱۲۷). باغ بهشت، مجموعه‌ای از اشعار طنزآمیز سیاسی، اجتماعی، انتقادی و دینی نسیم شمال است که اشعار آن با زبانی روشن و ترکیبات و تصویرهای دل‌پسند و قابل فهم برای عموم نظم یافته است؛ پدیده‌های سیاسی در کنار مسائل اجتماعی و عادات و رسوم نقد شده، و مورد طعن و طرد شاعر قرار گرفته است. شاعر، مشروطه‌خواهی آزاده است که نسبت به دروغ و ریا و ظلم و استبداد حساسیت دارد، و مناسبات شهری و رفتارهای عمومی را پایه - گذار جهل و حماقت و خودکامگی دانسته و زیر سؤال می‌برد، و از تجدد و نوگرایی و عقلانیت و علم دفاع می‌کند. قلم تند و تیز و شعر عاطفی - سیاسی نسیم شمال، انعکاس‌دهنده پلشتی‌ها، سختی‌ها، رنج‌ها و نابکاری‌های دوران قاجاریه و تصویرگر بدبختی‌های مردم فقیر و عادی کوچک و بازار آن عصر است.

یکی از زمینه‌های تفکر در شعر پایداری، وطن‌دوستی و عشق و علاقه به میهن است. سرزمین برای شاعر همه چیز است و وی وظیفه‌ی خویش می‌داند که با زبان خویش به دفاع از آن پرداخته و علاقه وافرش را نمایان سازد. نسیم شمال در ابیات زیر، ناراحتی خویش را از ابتلای وطن به غم ابراز داشته و در پاره‌ی اول شعرش، وطن را به سان یوسف (ع) دانسته که در دهان

گرگ اجل، بیکس و تنها مانده است

ای غرقه در هزار غم و ابتلا، وطن
ای در دهان گرگ اجل مبتلا وطن

ای یوسف عزیز دیار بلا وطن
قربانیان تو همه همه گلگون قبا وطن

بیکس وطن غریب وطن بینوا وطن (حسینی، ۱۳۶۵: ۴۶)

مادر در شعر پایداری، رمزی برای وطن است که مهمترین چیز در زندگی هر انسانی است. شاعر در شعر خود غم خویشتن را به جهت غارت شدن اموال و سرمایه‌های کشور بیان داشته و نوجوانان کشور را به این واسطه ماتم زده می‌داند و بر بی‌کسی و غربت وطن ناله می‌کند

عریان ز چیست پیکرت ای مادر عزیز کو لعل و گنج گوهرت ای مادر عزیز
شد خاک تیره بسترت ای مادر عزیز نوباوگان تو زغمت در عزا وطن

بیکس وطن غریب وطن بینوا وطن (همان: ۴۷-۴۶)

نسیم شمال، حزن و اندوه خویش را از احوال وطن بیان کرده و افسوس خود را به خاطر تغییراتی که در کشور کاووس کیانی، که مظهر قدرت بوده، بیان می‌دارد و در ادامه از رمز سود برده زیرا « نمادگرایی بارزترین مصداق واکنش در برابر حاکمیت فضای استبدادی و نامشروع است » (زارع، ۱۳۸۵: ۳۴۵). شاعر معتقد است که جای بلبل، زاغ و زغن تکیه زده‌اند که بلبل « در سراسر جهان به خاطر زیبایی آوازش مشهور است. این پرنده که تمام شاعران آن را رامشگر عشق می‌خوانند، تمامی احساساتی را جان می‌بخشد که در ارتباط نزدیک با عشق و مرگ است » (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۰۴ و ۱۰۳) و « زاغ اغلب به عنوان صفت آدم پرحرف و دزد بکار می‌رود که این دو صفت دقیقاً از رفتار این پرنده ناشی می‌شود. زاغ در فرهنگ مردمی معمولاً نمادی شوم است و دیدن این پرنده علامت نحوست است » (همان، ج ۳: ۴۲۸ و ۴۲۷).

ای دل غافل بر احوال وطن خون‌گریه کن خیز ای غافل به این دشت و دمن خون‌گریه کن
ای دریغا دستخوش شد کشور کاوس کی آه و واویلا که عمر مملکت گردید طی
جان رطل جام می‌غولان نهادستند پی جای بلبل تکیه زد زاغ و زغن خون‌گریه کن

(حسینی، ۱۳۶۵: ۱۶۵)

در ابیات دیگری نسیم به شرایط کشور اشاره نموده که دست بیگانگان به سوی آن دراز شده و هر تکه‌ای از آن نصیب پلنگ و گراز شده است. پلنگ « نماد غرور است. از سوی دیگر پلنگ حیوان شکارگر است که به طرق مختلف در ارتباط با غرور قرار می‌گیرد؛ از این رو

می‌توان آن را کاملاً نماد طبقه‌ی سلطنتی و جنگجو به شمار آورد و آن را از وجه مهاجم آن در نظر گرفت. پلنگ نشانه‌ی سبعیت، و در عین حال مهارت و قدرت است» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۳۶) و گراز «نماد شیطان است، چه به دلیل فضله‌خواری و چربی‌اش، چه به خاطر سرکشی و حرونی‌اش که یادآور هیجان و جنبش هوس است، و چه به دلیل ویرانگری‌اش در مزارع، باغهای میوه و تاکستانها» (همان، ج ۴: ۶۹۵).

مادر بین عروس وطن بی‌جهاز شد آخر به طعنه دست اجانب دراز شد
هر شقه‌ات نصیب پلنگ و گراز شد ای خاک تو جواهر لعل و طلا وطن
بیکس وطن غریب وطن بینوا وطن (حسینی، ۱۳۶۵: ۴۷)

یکی از شاخص‌ترین مضامین شعر نسیم شمال که نمود بارزی از حس وطن‌دوستی وی را نمایان ساخته است، ستایش آزادی‌خواهان و کسانی است که در راه آزادی دست به مبارزه زده‌اند. نسیم شمال در شعر خویش به پایداری و رادمردی مردم تبریز اشاره نموده و آنها را نابودکننده‌ی ریشه ظلم و ستم معرفی کرده و در حقشان دعا می‌کند که خدا یار و یاورشان باشد و نامشان پاینده و باقی باشد

ملت تبریز خدا یارتان دست‌خدایی کمک‌کارتان
نام شما در همه‌ی بحر و بر گشت به مردی و هنر مشتهر
درج نمودند با الواح زر در همه جا نقشه و آثارتان
ملت تبریز خدا یارتان
ریشه ظلم ز شما کنده شد نام شما باقی و پاینده شد
دین محمد ز شما زنده شد احمد مختار نگهدارتان
ملت تبریز خدا یارتان (همان: ۱۷۷)

وی به پایمردی مردم اصفهان نیز اشاره نموده و آن را الگویی برای شهرهای دیگر دانسته است

اصفهان گشته‌ای مأوای شیران آفرین کرده‌ای بنیاد استبداد ویران آفرین

داده‌ای سرمشق بر شیراز و کرمان آفرین آمده در زیر حُکمت یزد و کاشان آفرین
آفرین بر همت اهل صفاهان آفرین (همان: ۱۷۹)

۲-۲- انقلاب و دفاع مقدس

۲-۲-۱- زندگینامه و شعر سپیده کاشانی

« سرور اعظم باکوچی » در مرداد ۱۳۱۵ش در کاشان دیده به جهان گشود و در ۲۴ بهمن ۱۳۷۱ ش، در اثر عارضه سرطان، در بیمارستان در انگلستان دیده از جهان فروبست. او از برجسته‌ترین شعرای انقلاب است که شعر گفتن را از سال ۱۳۴۸ش آغاز کرد، اما نبوغ شعری وی در انقلاب و رویدادهای آن آشکار شد. آمیختگی مضامین ملی و دینی از ویژگی اشعار اوست. وی پس پیروزی انقلاب اسلامی به عضویت حوزه هنری درآمد و سال‌ها با آن همکاری داشت. از جمله آثار وی: پروانه‌های شب، هزار دامن گل سرخ، سخن آشنا، حکایت آنان که بقا را در بلا دیدند و مجموعه آثار را می‌توان نام برد (لک، ۱۳۸۴: ۲۴۲).

یکی از مضامین مهم در ستایش وطن، تشبیه آن به مادر است؛ این تشبیه در شعر بیشتر شاعران دیده می‌شود که نشان‌دهنده‌ی دلبستگی شاعر به سرزمین خود است. سپیده کاشانی در شعر « با من بخوان شعر ظفر » که برای خرمشهر سروده است، خرمشهر را به مادری تشبیه می‌کند که منتظر بازگشت فرزندان است.

لختی دگر کن صبر، ای مادر دعا کن!

آینده فرزندان تو، آغوش وا کن

تا عقده‌ی دل، روی دامانت گشایند

برره گلاب خون می‌افشانند و آیند

بوی بهاران دارای ای صد چاک، ای خاک!

سایه فرشته، بال بر آن تربت پاک

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۷۲).

وی همچنین در شعری با عنوان «سلام خرمشهر» این شهر بندری را همچون مادری می‌داند که فرزندانش را در آغوش می‌گیرد «صدای پای رهایی می‌آید / قلب بندر / بر فرزندانش / آغوش می‌گشاید / نخل پیر / تکرار عمر پر ثمر خود را بار دگر در آینه‌ی خورشید / برپا ایستاده، محو تماشاست» (همان: ۴۵۲).

هنگامی که سرزمینی مورد تهاجم بیگانگان قرار می‌گیرد وظیفه‌ی افراد آن ملت است که به دفاع از حریم وطن خود به پا خیزند و این تکلیف بر عهده‌ی تمام افراد آن ملت است به طوری که وظیفه‌ی هیچ کس ساقط نمی‌شود. شاعران نیز به نوبه‌ی خود به انجام این تکلیف پرداخته و با سلاح شعر به مصاف دشمن آمده‌اند. سپیده کاشانی در شعر «مطلع صبح» به همین وظیفه‌ی خود اشاره نموده و خطاب به شهیدان راه وطن می‌گوید:

ولی ای شهید، سوگند به شط خون پاکت

از برای آنکه شب‌نامه‌ی دشمنان نویسم

پس از این برای دشمن، قلم است خنجر من!

همه‌ی قطره قطره‌ی خون من است جوهر من

(همان: ۱۰۱).

تجربه‌ی تعبید و اخراج بر شعر شاعران دور از وطن تأثیر عمیقی دارد، لحن این گونه اشعار غالباً اندوهگین و لبریز از اشتیاق بازگشت به خانه و کاشانه است. اما این اندوه، شاعران را به ناامیدی نمی‌کشاند، سپیده کاشانی در ابیاتی کوتاه، مسأله‌ی دوری و هجران را مطرح کرده و از نظر او بدترین دردی که نمی‌توان بر آن درمانی یافت، همین درد هجران است

با باد که می‌رفت فراسوی جهان

گفتم که چو دردی ست، ندارد درمان

خاکستر من ز دامن شعله گرفت

فریاد بر آورد که هجران، هجران

(همان: ۳۰۷).

یکی دیگر از مفاهیم که شاعران پایداری در اشعار خود از آن بهره می‌جویند ستایش شخصیت‌های مبارز و ظلم‌ناپذیر وطن در برابر ظلم و جور عصیانگران است. شاعران معمولاً در اشعارشان چنین شخصیت‌هایی را می‌ستایند تا ضمن جاودانه ماندن نام و یاد آن‌ها، الگو و اسوه‌ای برای بقیه‌ی مردم شوند. سپیده در ستایش مقام والای شهید در شعر «کوچه‌های آشنایی» چنین سروده است

پشت بر پاییز، یاران داشتند
بی امان، رو به بهاران داشتند
جرعه نوشان بلا با شور و حال
تا خدا رفتند دور از قیل و قال

(همان: ۱۳۰).

یکی از شخصیت‌هایی که سپیده در شعرش او را می‌ستاید، روحانی مبارز سیدحسن مدرس است. بیداری، در اینجا نمادی برای رهایی و شب، نمادی برای ظلم و ستم است. شاعر ایشان را فردی ساده‌پوش معرفی کرده که با تدبیر و درایت خویش دیو استبداد (رضاخان) را در زنجیر کرده است

او آمد در جامه‌ای کرباس
نقش بیداری به شب می‌زد
دشمنان چون خار و او چون داس
پرده‌های شب عقب می‌زد
می‌کند با حکمت و تدبیر
دیو استکبار در زنجیر

(همان: ۱۷۹).

سپیده در شعر «گل صحرای خمین» به ستایش رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی (ره) پرداخته است. شاعر، ایشان را نماد کامل آزادگی دانسته که حتی سرو (نماد آزادی) در برابرشان خجل

گشته و خون ایشان را آمیخته با خون سالار شهیدان می‌داند که طلسم باطل را در هم پیچیده است

چارده قرن، بسی گل و اشد
 گلی آزاده ز صحرای خمین
 شد ز آزادگی اش سرو، خجل
 از یکی روح خدا پیدا شد
 خورش آمیخته با خون حسین
 چون به پا خاست، نگران شد باطل

(همان: ۱۵۴).

نماد کلمه‌ای فارسی است که به معنای فاعل و ظاهر کننده و نیز به مفهوم نشان و علامتی یا معنای خاصی آمده است (انوری، ۱۳۸۱: ۷۹۶۲). رمز معادل عربیِ نماد و سمبل معادل انگلیس آن است که در لغت «اشاره با دو لب، چشم یا ابرو (فیروزآبادی ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۵۳) و در واقع خلق صدای ضعیف با زبان است که بدون صراحت ادا می‌شود» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۵۶). در اصطلاح، رمز «پدیده‌ای حسی است مانند اشاره به مشابهت دو چیز که خیال رمزگرای شاعر آن را احساس کرده است» (محمد فتوح، ۱۹۸۴: ۴۰). رمز در مفهوم جدید برای یک کشف خیالی وضع شده و با وجودی که می‌توان تأویل و تفسیرهای مختلف از آن ارائه نمود اما در نهایت «مصدق آن، ذات خودش است» (بسیسو، ۱۹۹۹: ۲۳۳).

مکان‌های جغرافیایی هر کشوری نماد آن کشور محسوب می‌شوند و شاعر با پرداختن به این موضوعات از تمامیت ارضی سرزمین خود دفاع می‌کند (لک، ۱۳۸۴: ۲۲۹). شاعران پایداری نیز در اشعارشان بسیار بدین مسأله پرداخته‌اند مانند سپیده کاشانی که در وصف البرز سروده است

البرز ای سرافراز! ای با تو مهر دمساز
 ای با ستاره همراز، لب را به قصه کن باز!

بشنو گذشته ای دور: در دامنت زمانی
می زیستن آرام، خوشبخت مردمانی
غوغای فتنه برخاست، از دوردست ناگاه
آتش فکند در دشت، قومی پلید و گمراه

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۶۹).

یا در سروده‌ای دیگر از «خرمشهر» به عنوان نماد تمام ایران سخن به میان می‌آورد

ای شهر خرمشهر، ای خاک گهرخیز!
ای سینه پر آذرت از قصه لبریز
خاکت بیوسم، خاک تو بوسیدنی شد
گل‌های خرمشهر من بوییدنی شد
ای قله‌ی ایثار و محراب عبادت!
آه، ای مقاوم شهر! شهر شهادت

(همان: ۱۷۲).

۲-۲-۲- زندگینامه و شعر طاهره صفارزاده

طاهره صفارزاده، شاعر، نویسنده، محقق و مترجم متعهد در سال ۱۳۱۵ در سیرجان در خانواده‌ای متوسط با پیشینه‌ای از مردان و زنانی با نگرش و رفتاری عرفانی و روحیه‌ای ستم‌سبز دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی به خارج از ایران رفت و ضمن تحصیل در حوزه‌های نقد ادبی و نقد عملی موفق به کسب درجه (ام ف ا) شد پس از بازگشت به ایران همزمان با شاعری بتدریس در دانشگاه و ترجمه آثار مختلف مشغول شد. در سال ۲۰۰۶م از سوی (سازمان نویسندگان آفریقا و آسیا) ب عنوان شاعر مبارز و زن نخبه و دانشمند مسلمان برگزیده شد. او سرانجام در چهارم آبان ۱۳۸۷ ش در بیمارستان ایرانمهر دیده از جهان فرو بست. در حوزه‌ی تألیف و ترجمه علاوه بر مقالات و مصاحبه‌های علمی، ادبی، دینی و

اجتماعی، از صفارزاده یک مجموعه داستان، دوازده مجموعه شعر، چهار گزیده اشعار و دوازده اثر ترجمه یا درباره‌ی نقد ترجمه منتشر شده است (اکبری و جلیلی، ۱۳۸۹: ۴۶).

نگاه صفارزاده به هیچ‌وجه نگاهی بومی و مقید نیست، اندیشه او در تبادل با مناسبات سیاسی - اجتماعی جهان شکل می‌گیرد. شاعر بیان می‌کند که علاوه بر وطنش، کشورهای دیگر از جمله افغانستان تحت ظلم و ستم دشمنان قرار گرفته و مردم در آنجا بدون هیچ گناهی کتفه می‌شوند. تعهد قومی و عشق او به دیگر کشورهای دیگر بیانگر شعر قومی و ملی صفارزاده است. وی نیز برای بیان این موضوع از عنصر تکرار در کلمات فغان و افغان بهره برده است «جغرافیای جور و ستم / اعلام کرده / فغان و ناله و افغان هم / وطن دارند / در سرزمین فغان و افغان / در افغانستان انسان بیگناه / کشتار می‌شود» (صفارزاده، ۱۳۸۶: ۴۷).

شاعر، نقاب از چهره‌ی جنایت حاکمان داخلی و خارجی برمی‌دارد و مردم را مورد نکوهش قرار می‌دهد زیرا وجود دشمنان در وطن و قدرت یافتن آنها در وطن را ناشی از سهل‌انگاری مردم می‌داند. شاعر دشمنان را تحقیر می‌کند و آنها را دزد می‌نامد «در باغ‌هایمان / جان جوانه - ها را / از اشتیاق رویش خالی کردند / و ما با دستمزد خویش / کالافروش دگه‌ی بیگانگان شدیم / و خادمین جشن‌های رسمی گانگسترها / و خانه‌مان / انبار اسلحه‌ی دشمن بود / ما خواب بودیم / ما بیش از آن در خواب بودیم / که همهمه‌ی پای دزدان / دزدان داخلی و خارجی / بیدارمان کند» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۳۱).

صفارزاده نیز در اشعارش به این موضوع اعتراض می‌کند؛ شاعر، فقر و محرومیت مردم و نابسامانی اوضاع وطن را بیان کرده و به شکایت از حاکمان زمان خود می‌پردازد «قحطی / گرسنگی و آفت را / به کشتزارهای شمالی آورده‌ست / و این جنوب و شمال هم / در واژه - سازی سلطه‌گران / الفاظ ویژه‌ی جغرافیای تزویرند / چندانکه در تصرف عدوانی» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۲۸).

کلمات نمادین مرتبط با وطن در شعر طاهره صفارزاده

گرگ: گرگ تمثیل درندگی و ظلم و ستم است (خیریه، ۱۳۸۴: ۲۰۵). در این شعر، «گرگان» نماد دشمنان وطن قرار گرفته است «در پهنه دشت هم خبری نیست / شکار گرما پیدا نمی‌شود / هجوم زوزه‌ی گرگان / تو را به یک حصار فرا می‌خوانند» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۸۷).

دزد: شاعر، استعمارگران داخلی و خارجی را به دزد تشبیه کرده است «ما خواب بودیم / ما بیش از آن در خواب بودیم / که همه‌می پای دزدان / دزدان داخلی و خارجی / بیدارمان کند» (همان: ۳۱).

شیاطین: در این شعر، دشمنان به شیاطین تشبیه شده‌اند که موجب فتنه‌گری و تفرقه میان مردم شده‌اند «و او که می‌دانست / که اتحاد شیاطین / جداگر نهانی ملت‌ها / نگونگر نظام هویت‌هاست» (همان: ۲۷).

زنبور: همانطوری که نیش زنبور آزاردهنده است بنابراین شاعر نیز زنبور را سمبل آزار و اذیت دشمنان وطن می‌داند «مغز و دل طلائی تو / مقصد زنبوران است / آن نیش‌های حریصانه / بی مکث و بی امان / شهد تو را ز سینه درو می‌کنند» (همان: ۹۱).

عنکبوت: عنکبوت نمادی است برای دشمنان که دام خود را می‌بافد که شکارش در آن بیفتد و بمیرد. لانه‌های عنکبوت در شعر صفارزاده نماد دشمن است «ای نونها! / هموار و نرم و روشن می‌خوانی / در این تلاوت معصومانه / چونانکه در صدای ناب اذان / جان از مجاورت دلتنگی‌ها / از لانه‌های عنکبوتی این روزمره‌ها / پر می‌کشد به خیمه‌های سرمدی بالا» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

ددان: در این شعر، شاعر دشمنان را به «ددان» تشبیه کرده است «ددان به چهره‌چو آدم / ددان دست‌نشانده / ددان دست‌آموز / و در بیداری / ضربه زندگان / به ضربه گرفتار آمدند» (همان: ۱۷۵).

کفتار: حیوانی لاشخور است در شعر صفارزاده نماد دشمن و ظلم و ستم است «تویی که «منتظری»/ چگونه منتظری/ که پنجه‌ی کفتار کفر/ نسوج روح تو را نگسلد/ و قلب تو را نشکند/ در هر زمان/ مهمیز جهل/ مهمیز ظلم/ بر گرده‌ی شعور تو می‌کوبد خوابزده/ از درک این محاسبه خالی هستند» (همان: ۱۵۰).

روباه: در فرهنگ عامیانه، معمولاً روباه سمبل حيله گری و نیرنگ است (خیریه، ۱۳۸۴: ۹۲). شاعر، روباه را تمثیل گرفته برای دشمنان مستبد که با حيله گری و مکر و فریب خاک وطن را تصرف کرده‌اند «مردان ظاهری/ دهشت زده/ تو را به سان جذامی‌ها/ به محفل تنهائی راندند/ روباه روز/ روباه شب/ مجموعه‌ی فریب شبانه روز (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

اسطوره‌های تاریخی مرتبط با وطن در شعر صفارزاده

رستم: نماد پهلوانی و شجاعت می‌باشد. صفارزاده رزمندگان دفاع مقدس را به پهلوانانی همچون رستم تشبیه نموده است «در جبهه دست غیبی امداد/ ابر سیاه را/ از مسیر هواپیما بر می‌دارد/ و او کز نسل غنچگان/ این همه یل و رستم/ رویانده» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۴۱).

ماردوش: کتب تاریخ اسلامی بر وجود دو مار یا دو اژدها بر شانه‌های ضحاک تصریح کرده‌اند (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۹۷/ گردیزی، ۱۳۷۴: ۳). مقدسی عامل ماردوشی ضحاک را بوسه ابلیس می‌داند «گویند ابلیس به صورت پسری نزد ضحاک رفت و بر دوش او بوسه زد و از آنجا دو مار برست که غذای آنها سر آدمیان بود» (مقدسی، ۱۳۷۴: ۱۲۲). اما در این شعر، شاعر «ماردوش» را سمبل دشمن می‌داند «سال گذشته/ سال رهایی آن ماردوش بود/ از حمل مارها/ که یاوران بزرگش بودند/ در هلاکت هویت ما/ هر صبح و شام/ از مغزهای خوب جوانان خوردند» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۳).

شمر: در این شعر «شمر» نماد شخصیتی منفی و ظالم است «این هیکل تناور ظلمانی/ خصمانه می‌نشیند/ از تلاطم یک مجهول/ بر روی سینه‌ی معلوم/ شمرانه می‌نشیند/ با خباثت یک شیطان/ بر روی سینه‌ی معصوم» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۷۲).

نتیجه گیری

شعر پایداری، نتیجه و بیانگر پایداری مردم و به ویژه شاعران و ادیبان است که در مقابل زور و ستم حاکم از جانب حکومت داخلی یا خارجی به وجود می آید. ایران همواره با تجاوز بیگانگان رودررو بوده است و در گذشته نیز به علت بی کفایتی و ناکارآمدی حاکمان داخلی، این ستم چندین برابر می شده است. عشق و علاقه به وطن و سرزمین مادری، در شعر شاعران ایرانی موج می زند؛ فرخی یزدی و نسیم شمال در عصر مشروطه زیسته و علاوه بر مقابله با انگلیس و روسیه در تجاوز به ایران با شاهان و حاکمان نالایقی نیز روبرو بوده اند که با سانسور و زور و خفقان، صدای آنها را خاموش ساخته اند اما نوع دوم ادبیات پایداری در ایران، شعر انقلاب و دفاع مقدس است که آنها را از زبان سپیده کاشانی و طاهره صفارزاده می شنویم که بعد از قبل، سعی در تحریک همت ها برای مقابله با تجاوز عراق داشته اند. اما ابزارهای بکار گرفته شده در شعر آنها متفاوت است؛ فرخی یزدی بیشتر از زبانی صریح و تند برای انتقاد بر علیه متجاوزین و حاکمان بهره گرفته است و نسیم شمال و سپیده کاشانی و صفارزاده علاوه بر زبان صریح، از نمادها و اساطیر مختلفی در این راه بهره گرفته اند که بیشترین نمود آن را در شعر طاهره صفارزاده شاهد هستیم.

فهرست منابع و مآخذ

۱. آیینه‌وند، صادق (۱۳۷۲)، پژوهش‌هایی در تاریخ ادبیات، تهران: نشر اطلاعات.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارصادر.
۳. ابوحاقه، احمد (۱۹۷۹)، الإلتزام فی الشعر العربی، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴. اکبری، منوچهر، احمد خلیلی، (۱۳۸۹)، «بررسی اشعار طاهره صفارزاده از دیدگاه فکری»، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال سوم - شماره چهارم، صص ۶۷-۳۵.
۵. انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۶. بسیسو، عبدالرحمن (۱۹۹۹)، قصیده القناع فی الشعر العربی المعاصر، چاپ اول، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
۷. بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲)، آثار الباقیة، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: ابن سینا.

۸. پارسا، سیداحمد(۱۳۸۸)، بررسی انعکاس اوضاع فلسطین در دو سروده‌ی جبرا ابراهیم جبرا و محمود درویش، همایش ملی ادبیات پایداری، گیلان.
۹. حرّانی، ابن شعبه حسن بن علی(۱۴۰۴)، تحف العقول عن آل الرسول(ص)، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۱۰. حرّاملی، محمد بن حسن(بی تا)، امل الآمل، بغداد: انتشارات مکتبه اندلس.
۱۱. حسینی، سید اشرف‌الدین(نسیم شمال)(۱۳۶۵)، باغ بهشت، تهران: مطبوعاتی حسینی.
۱۲. خیریه، بهروز، (۱۳۸۴)، «نقش حیوانات در داستان‌های مثنوی معنوی»، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب.
۱۳. روزبه، محمدرضا(۱۳۸۱)، ادبیات معاصر ایران(شعر)، تهران: روزگار.
۱۴. زارع، غلامعلی(۱۳۸۵)، سیر تحول درون‌مایه‌های اجتماعی در شعر معاصر ایران، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۵. شکری، غالی(۱۹۷۹)، آدب المقاومة، چاپ اول، بیروت: دار الآفاق الجدیده.
۱۶. شوالیه، ژان و دیگران(۱۳۸۸)، فرهنگ نمادها و اساطیر، ترجمه سودابه فضایی، چاپ سوم، تهران: انتشارات جیحون.
۱۷. صدری، غلامحسین و همکاران(۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی امروز، چاپ دوم، تهران: کلمه.
۱۸. صفارزاده، طاهره، (۱۳۸۴)، دیدار صبح، چاپ دوم، تهران، پارس کتاب.
۱۹. صفارزاده، طاهره (۱۳۸۶)، بیعت با بیداری، چاپ چهارم، تهران، هنر بیداری.
۲۰. غیری، خلیل قاسم(۲۰۰۴)، الغزو المغولی و أثره فی الشعر، دمشق، مجله جامعه الدمشق، المجلد ۲۰، العدد(۲+۱).
۲۱. فرخی یزدی، محمد(۱۳۶۹)، دیوان اشعار، به کوشش حسین مکی، تهران: امیرکبیر.
۲۲. فرخی یزدی، محمد(۱۳۷۶)، دیوان فرخی یزدی، به قلم حسین مکی(با چاپ جدید و تجدیدنظر و اضافات)، تهران: انتشارات جاویدان.
۲۳. فخرائی، ابراهیم(۱۳۵۶)، گیلان در جنبش مشروطیت، چاپ اول، تهران: انتشارات جاویدان.
۲۴. فیروزآبادی، مجدالدین(۱۴۱۲)، القاموس المحیی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. کاشانی، سپیده(۱۳۸۹)، مجموعه آثار سپیده کاشانی، تهران: مؤسسه انجمن قلم ایران.

۲۶. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۷۴)، زین الأخبار، به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگی ایران.
۲۷. لک، منوچهر (۱۳۸۴)، ایران زمین در شعر فارسی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی .
۲۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۹. محمد خانی، علی اصغر (۱۳۸۴)، شاعر مردم (یادنامه نسیم شمال)، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۳۰. محمد فتوح، احمد (۱۹۸۴)، الرمز و الرمزیة فی الشعر المعاصر، چاپ سوم، بیروت: دارالمعارف.
۳۱. مسرت، حسین (۱۳۸۴)، زندگی و شعر فرخی یزدی، تهران: ثالث.
۳۲. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴)، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۳۳. میرجلیلی، علی محمد، کمال صحرائی اردکانی، حمیده سادات موسویان (۱۳۹۱)، «وطن دوستی از دیدگاه قرآن و روایات»، فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم، سال دوم، شماره پنجم، صص ۳۴-۷.
۳۴. نورمحمدخان، محمد (۱۳۸۳). فکر آزادی در ادبیات مشروطیت ایران، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.